

اصغر همت از فراز و فرود این روزهای تئاتر به «شهرود» گفته است

تئاتر مسئول دلسوز می خواهد



بله، اما بحث همان طور که گفتیم موضوعاتی بهم تنیده و مرتبط است، اما اگر قرار باشد به موضوع بصورت کلی بپردازیم، یکی از اساسی ترین موضوعات تئاتر، تأمین نبودن معیشت اهل این حرفه است. حرفه‌ای که همه ما می‌گوییم یک شغل و حرفه است، اما ظاهر آن طرف میز که کار مربوط به مسئولان است، کسی اهل هنر تئاتر را به عنوان یک حرفه نمی‌شناسد. این از نظر من یکی از مشکلات مهم است. موضوعی که کارهای صغری ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به هر حال باید پذیرفت اهل هنر تئاتر در کمیت تعداد زیادی از هنرمندان سراسر کشور را تشکیل می‌دهند، آدم‌هایی که باید به معیشتشان رسیدگی کرد و امور رفاهی‌شان را در دستور کار قرار داد. خوب حالا اگر این کار را به عنوان یک شغل در نظر بگیریم، نه می‌شود صغری داشت، نه درباره امور رفاهی و تأمین معیشت اهالی آن صحبت کرد. به همین دلیل است که نگاه مسئولان باید به تغییر تغییر کند. نگاهی که باعث می‌شود آنها از مسئولیت خود درباره اهالی هنر تئاتر فرار کنند. نگاهی که باعث می‌شود درون صنف (صنف که چه عرض کنم عملاً وجود ندارد) هم نتواند کار خاصی انجام داد.

• اگر درست برداشت کرده باشم، به نظر مسئولان حوزه تئاتر کمیت گر شده‌اند. آنها بنا بر برداشتی که از وضعیت اهالی این حرفه دارند، تئاتر را تئاتر می‌دانند که تماشاگر برای دیدنش هجوم ببرد، شاید هم همه این مشکلاتی که گفتید، به همین خصلت کمیت‌گر بودن برگردد...
 ممکن است این برداشت شما درست باشد، اما اگر فرض مان این باشد که آنچه شما می‌گویید، درست است، مسئولان باید به این جمع‌بندی برسند که هجوم گروهی از تماشاگران برای دیدن یک تئاتر یا کمبود مخاطب تئاتر دیگر، سلاک خوبی برای نمایش بیشتر از واقعی بودن آنها، مجساری و کاذب است. همین طور که پیش از این هم صحبت کردیم، تماشاگر می‌تواند از نوع استقبال‌های دفعی از یک تماشاگر که در سینما دیده را روی صحنه ببیند و احتمالاً بعد از اتمام اجرا چند کلمه‌ای با او صحبت کند، همان طور که به صورت دفعی آمده، به صورت دفعی هم می‌رود. ما نمی‌توانیم این نوع تماشاگران را تماشاگران واقعی تئاتر به حساب آوریم و به آنها دل خوش کنیم.

• چرا؟
 چون آنها دغدغه تئاتر را ندارند. مشخص است که برای چه آمده‌اند. پیشرفت تئاتر نمی‌تواند متوقف به آنها باشد. اگر تئاتر دلسوز داشته باشد و مسئولان برای این هنر دل بسوزانند، کاری که انجام خواهد شد، این است که تعداد تئاترهای فاخر افزایش خواهد یافت. شاید ما اهالی تئاتر هم مقصر باشیم و همه تقصیرها را نباید به گردن دیگران انداخت. اما به هر حال این مسئولان هستند که اگر می‌خواهند اتفاقی در این زمینه بیفتد، باید هزینه ساخت تئاترهای فاخر که مثلاً به زندگی و معرفی مفاخر این مرزوبوم می‌پردازد را تأمین کنند، اما این اتفاق نمی‌افتد یا کمتر می‌افتد. در این شرایط نمی‌توان انتظار داشت. وقتی در این حوزه کاری انجام ندادیم، نمی‌شود انتظار تماشاگر می‌داشتیم. ما به دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی نداشته باشیم.

ببینید ما هم توقع نداشتیم مخاطب سهروردی، یک مخاطب عام باشد که علاقه‌ای به موضوعات فلسفی ندارد. قرار نیست مخاطبی به دیدن این قبیل نمایش‌ها بیاید که نگاهش به تئاتر همان نگاه معمول است. نگاهی که چند وقتی است باب شده و مثلاً دنبال دیدن چهره‌های معروف در تئاتر است. از اساس این گونه نمایش‌ها برای مخاطبانی با طرز تلقی از تئاتر تولید نمی‌شوند.

• منظور مخاطب عام تئاتر است؟
 نه! اگر منظور تان از مخاطب عام، همان مخاطبی است که می‌آید و تئاتر تماشا می‌کند، خیر، منظور آنها نیستند، بلکه مراد این است تئاتری که آدم را به فکر و اندیشه زان انتقادی دارد و مسائل جامعه را موشکافی می‌کند و برای گروهی از مخاطبان که علاقه‌مند هستند چهره روی صحنه ببینند، نیست. آدم‌هایی که شیشه‌ستاره‌ها هستند و به شوق دیدن آنها می‌روند، به طور قطع نباید به دیدن هر تئاتری بیایند، چون اساس این تئاترها به درد آنها نمی‌خورد. تئاتر فاخر برای آن مخاطبانی است که به دنبال واقعی تئاتر می‌گویند. آنها مخاطبانی هستند که دنبال مفهوم می‌گردند، در زندگی عادی هم دنبال مفهومند. برای این گروه باید تئاتری ساخته شود که عمق دارد. نمایش‌هایی که هر کدام آنها دارای مفهوم است و از درونشان تفکر بیرون می‌آید.

• در برخی از نمایش‌ها که از قضا ممکن است نگاه فلسفی هم داشته باشند، یا صرف نظر از این نوع نگاه، جنبه‌ای از تفکر و مفهوم‌سازی را در خود داشته باشند، ممکن است به دلیل نقل مطلب، مخاطب از آن استقبال نکند. این را می‌شود به کم مخاطب بودن برخی از نمایش‌ها منتسب کرد؟
 من برای پاسخ به این سوال از مثالی درباره همین کار اخیر استفاده می‌کنم. به نظر من این کار خودش پایه عمیق فلسفی داشت و به صرف این که زندگی یکی از فلاسفه را در دستور کار خود قرار داده بود، موضوع سنگینی به نظر می‌رسید. هر کار دیگر هم که منبایی اینچنین داشته باشد، همین شرایط را دارد. موضوع مهم این است که صرف موضوعی که به آن پرداخته می‌شود نمی‌تواند به قدر قابل فهم بودن نمایش بینجامد. مابه‌عنوان سازندگان یک اثر نمایشی باید تمام سعی‌شان را بکنند تا یک مفهوم سنگین را به مفهومی ساده و قابل فهم برای همه تبدیل کنند. ما به واسطه ساده‌سازی این مفاهیم عمیق و تبدیل حرف‌های آن به حرف‌های

احمد غنیمی | اصغر همت، بازرگ تئاتر از پیشکسوتان این حوزه است. کار صغری هم می‌کند، اما به طور کلی منتقد وضع موجود است. سوابقش را که ببینید، لیست بلندبالایی از کارهای تلویزیونی و سینمایی و مهمتر از آن تئاتر را می‌بینید. او از دوران کودکی اش صحبت می‌کند و علاقه‌ای که به هنرهای نمایشی پیدا کرده است. علاقه‌ای که با دیدن تیز به وجود آمده و بعداً دیدن نمایش‌های تخته‌حوضی هم به این علاقه افزوده است. علاقه‌ای که بالاخره سر نوشتش را با تئاتر گره زده و حالا سال‌های سال است که بر صحنه حاضر می‌شود و نقش می‌آفریند. همت مثل تمام اهالی تئاتر (وقتی به خاطرات پیشکسوتان تئاتر رجوع می‌کنید یا بای صحبت آنها می‌نشینید هم‌شان، آغاز کار در زمینه تئاتر را به دوره تحصیل‌شان مرتبط می‌دانند) هر چند ایجاد علاقه به هنرهای نمایشی را در دوره کودکی اش می‌داند، اما شروع کار تئاتری را از دوره تحصیل برمی‌شمارد و به طور ویژه از دوره دبیرستان یاد می‌کند که به سمت تئاتر رفته و با تشکیل گروه تئاتر با تعدادی از همکلاسی‌ها و هم‌دبیرستانی‌ها عملاً وارد این حوزه شده است. آن طور که خودش می‌گوید بعدها همین علاقه و پیشینه فعالیت‌های او را به سمت ادامه تحصیل در حوزه تئاتر به شکل آکادمیک سوق می‌دهد و رشته تئاتر در دانشکده هنرهای زیبای تهران را برمی‌گزیند. معمول این است که مخاطب عام، اهالی تئاتر را بیشتر به واسطه حضور آنها در تلویزیون می‌شناسند. همت را هم احتمالاً بیش از آن که در تئاتر به یاد داشته باشند، به دلیل حضورش در سریال‌های تلویزیونی خواهند شناخت. همت در تلویزیون، در سریال‌هایی چون هزار داستان، آژانس دوستی، امام علی،

• آخرین کاری که از شما دیدیم نمایش سهروردی است، این نمایش به نظر نمایش سختی می‌آمد، به ویژه نقش قاضی رکن‌الدین؟
 نه، این طور هم نیست، من در طول فعالیت‌های تئاتری‌ام نقش‌های بسیار سخت‌تری هم داشته‌ام. نقش‌هایی که فنی بودند و انرژی زیادی را از بازیگر می‌گرفتند.
 • حتماً این طور است، اما قاضی رکن‌الدین نقشی خاص بود، به این دلیل که نماینده یک قشر ویژه است. احتمالاً باید دقت خاصی انجام می‌دادید...
 در هر نقشی من به عنوان یک بازیگر باید دقت داشته باشم. به قول شما وقتی این نقش نماینده قشری خاص و ویژه هم باشد، قاعدتاً نیاز به توجه خاص هم دارد، اما در مجموع می‌خواهم بگویم این نقش چندان سخت نبود، البته در مقایسه با آنچه پیش از این در نقش‌های خاص دیگر انجام داده‌ام.

• این نقش از همان ابتدا به شما پیشنهاد شد یا خیر، نمایشنامه را خوانده‌اید و خودتان انتخاب کردید؟
 داستان این کار، داستان امروز و دیروز نیست. به گمان حدود پنج سال پیش بود که قرار شد این تئاتر روی صحنه برود. آقای گوهرزی هم‌سال زمان وقتی متن را تمام کرد، ما من درباره این نقش یعنی قاضی رکن‌الدین صحبت کردیم.
 • وقتی پرسیدم احتمالاً ابغای نقش رکن‌الدین سخت بوده، به این دلیل بود که به هر حال آدم‌هایی در قامت و شکل و شمایل او را ممکن است اطراف‌مان ببینیم و همین دیدن، شرایط خاصی را برای بازیگری آن توسط مخاطب به وجود می‌آورد...
 رکن‌الدین قاضی ارشد یا همان قاضی القضات محکمه‌ای است که برای محاکمه سهروردی به عنوان عالمی که نوع دیگری می‌اندیشد، تدارک دیده‌اند. مردی بسیار متعصب و فردی است که با هر نوع ایده

یا فکری که بویی غیر از تفکر رایج می‌دهد، سر جنگ دارد. داستان هم داستان تکراری است. تفکری رایج در یک جامعه وجود دارد که همه آن را پذیرفته‌اند و در این میان فردی پیدا می‌شود که نوعی دیگری می‌اندیشد. به ویژه این که این تفکر رایج همان برداشت رایج مردمان آن زمان از شریعت بوده است، بنابراین افرادی مانند رکن‌الدین با هر فرآیندی غیر از آنچه رایج دارد و جامعه‌ها با آن خود کرده، به سختی برخورد می‌کنند. اگر روند نمایش را هم ببینید از همان آغاز او با تفکر شیخ اشراق برخورد می‌کنند. این نگاه همان طور که گفتیم مکرر است و امروز هم مردم نمونه‌های مختلف آن را دیده و تجربه کرده‌اند. مثلاً جامعه در نمونه طالبان یا نمونه داعش و القاعده این تفکر دگم را دیده‌اند. افراد با تفکری که به واسطه نگاه متحجرانه خود، هر نوع نگاه جدید و هر برداشتی که با برداشت آنها متفاوت باشد را نمی‌پذیرند و با آن برخورد سخت دارند. همین برداشت‌ها همین تعصبات است که شرایط حاضر جهان را این گونه رگه زده و به واسطه نپذیرفتن نگاه دیگران، جنگ و خونریزی راه می‌نماید. آنچه شما به عنوان پیچیدگی نقش گفتید و باور پذیری نقش به این دلیل که مردم شرایط برخورد سخت را تجربه کرده‌اند، به نظر خیلی سخت نبود. شاید از یک نظر بتوان گفت زندگی شیخ اشراق خودش دارای پیچیدگی‌هایی است که نیاز بود آن داستان وقتی قرار است به نمایش بدل شود، این پیچیدگی‌ها در ذهن مخاطب گره ایجاد نکند. به نظر من کار سنگینی بر متن این نمایش انجام شده و سال‌های زیادی هم زمان برد، آن قدر قابلیت داشت که بتواند این پیچیدگی‌ها را از بین ببرد و در نهایت نمایشی سراسر و روان را به دید مخاطب بیاورد.
 • در هر حال نمایش سهروردی تمام شده، اکنون اگر به این نمایش بنگرید به درباره آن چه می‌گویید؟
 به نظر من «سهروردی» در مجموع کاری فاخر بود. کاری با تلاش و انرژی زیاد که نمره قابل قبولی گرفت. در این نمایش تعدادی از پیشکسوتان تئاتر دور هم

